

طرح درس «احکام کافر» دبیرستان

جزوه‌ی مربّی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مشرکین نجس هستند .

(آیه‌ی شریفه‌ی ۲۸ سوره‌ی توبه)

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا باید دانست در کلیه مسائل مربوط به احکام، آنچه که مرتبی بیان می دارد در نهایت تنها می تواند یک راهنما باشد، و باید دقت شود که بیان حکم قطعی مسائل بر عهده مرتبی نیست و حتماً می بایست اجتناب از این کار شود. نهایت کمکِ یک مرتبی به دانش آموزانش در بحث احکام اینست که راهنمایی کند تا در تشخیص موضوع اشتباه نکنند و حکم قطعی هر موضوع را با ارجاع دادن به نمایندگان مراجع و افراد متخصص برای دانش آموز روشن بسازند.

یعنی روش باید به صورتی باشد که دانش آموزان به جای این که مرتبی یا هر شخص غیر متخصص را منبع دریافت احکام برای خود قرار دهند، به نماینده‌ی مرجع خود مراجعه کنند. این عمل باعث می شود که اولاً حتماً برای خود مرجعی انتخاب کنند و ثانیاً راه فرار از برخی احکام بسته شود. مثلاً فرد برای اینکه کاری را انجام دهد (مثل ۳ بار گفتن تسبیحات اربعه در نماز) دنبال اینست که به طریقی حکم حلیت آن را پیدا کند. در حالیکه با ارجاع دادن به نماینده، این گونه موضوعات به راحتی قابل حل خواهد بود و این عادت که برای فرار از حکمی متوسل به دیگران بشوند نیز مرتفع خواهد شد.

به بچه‌ها توصیه کنیم شماره‌ی تلفن نماینده یا دفتر مرجعشان را همراه داشته باشند یا فردی از مکتب یا مسجدشان تا در صورت لزوم، مسائشان را از او بپرسند.

در موضوع کافر و کفر ابتدا باید معنای واژه ها و استنباط از آنها را دانست.

معنای لغوی «کفر»

معنای لغوی «کفر»، «پوشش و پوشاندن» است .

معنای اصطلاحی «کفر»

«کفر» در اصطلاح دینی تعریف‌های متعددی دارد: یکی، باور نداشتن آنچه باید باورش کرد؛ همانند توحید و نبوت و معاد و ضروریات دین و انکار آگاهانه سخن پیامبر و آنچه آورده است. (کفر دیگر در صفحه‌ی ۱۶ توضیح داده شده است.) کفر، نقیض ایمان است و ماهیت آن عبارت است از عناد و میل بر پوشانیدن حقیقت.

روح کفر عبارت است از عناد ورزیدن در مقابل حقیقت.

فقیهان شیعه به پیروی از قرآن و احادیث پیامبر اکرم ۹ و ائمه، واژه‌ی کفر را در پنج معنا به کار برده و در مجموع، پنج گروه -با توجه به اختلاف فتاوا- در اصطلاح فقه و کلمات فقها کافر شمرده شده اند:

۱ - منکران خداوند ، مادیون یا همان ماتریالیست‌ها (دهریه)

از جمله‌ی این‌ها کمونیست‌ها و ماتریالیست‌ها هستند. و افرادی که اعتقاد دارند مجموعه‌ی موجودات خود به خود و در اثر تعامل انرژی‌ها و نیروهای طبیعی (مثل فرضیه‌ی BIG BANG) و ماوراء الطبیعیه به وجود آمده‌اند و برای جهان، خالق‌ی متصور نیستند. اینها خداوند را به صورت کلی انکار می‌کنند. چرا که اگر او را قبول کنند ملزم هستند که ربوبیت و خالقیت او را هم قبول کنند. لذا همه چیز را منتسب به گرایش بین مواد می‌دانند.

۲ - مشرکان

معنای لغوی «شرک»

«شرک» از نظر لغت به معنای «شریک قرار دادن» است.

در فرهنگ و اصطلاحات دینی به معنای شریک قرار دادن موجود دیگری برای خدای بزرگ در یکی از مقامات و شئون مخصوص به آفریننده‌ی عالم است، چه این که در آفرینش جهان شریک شمرده شود، یا در تدبیر و اداره نظام هستی، یا در تأمین نیازمندی‌های انسان و یا در چیزهای مشابه آن.

یعنی اینکه برای موجود دیگری غیر از خداوند متعال، نیرو و اراده‌ی ذاتی قائل شدن.

یعنی این که موجود دیگری هم مانند خدا وجود دارد که از پیش خود، قدرت و توان دارد و این قدرت ذاتا برای خود اوست و از خدا نگرفته است. در واقع اگر برای کسی غیر از خدا، "استقلال در تأثیر" قائل بشوند، مشرک هستند.

شرک در برابر توحید است و موحد کسی را گویند که به خدای یگانه ایمان داشته باشد و در هیچ یک از مقامات ویژه خدایی، کسی یا چیزی را شریک او نداند. این در حالی است که موحدان هیچ گاه منکر نقش افراد آدمی یا دیگر موجودات عالم در تأمین نیازمندی‌های خود یا دیگر تغییر و تحولات این جهان مادی نیستند؛ زیرا تأثیر و تأثر میان اشیای این عالم کاملاً آشکار بوده و قابل انکار نیست.

نتیجتاً مشرک کسی است که برای غیر خداوند «نقش مستقل» در عالم وجود قائل باشد. البته مشرک به موجب آن که توحید و یگانگی خدا را در برخی از شئون خداوندی انکار کرده است، «کافر» نیز نامیده می‌شود؛ چنان که قرآن شرک به خداوند را کفر به پروردگار معرفی کرده است.

«إِذْ تَأْمُرُونَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَاداً» (سوره‌ی مبارکه‌ی سبأ آیه ۳۳)؛

«آیا به ما دستور می‌دهید که به خدا کافر شویم و شریک‌ها و ماندهایی برای او قرار دهیم؟» و نیز فرموده است.

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ» (توبه آیه ۱۷)؛

«مشرکان حق ندارند به تعمیر مساجد خدا دست بزنند؛ زیرا خود می‌دانند که کافرند.»

در قرآن آیه‌ی ۳ از سوره‌ی زمر بسیار زیبا تفاوت مشرک با موحد را بیان می‌دارد؛

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»

«آگاه باشید که دین خالص برای خداست و کسانی که غیر او را سرپرست خود گرفته‌اند (می‌گویند) ما آنها را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را به خدا بیشتر نزدیکتر کنند. همانا خداوند حکم می‌کند میان آنها در آنچه که بر سر آن اختلاف دارند. به درستی که خداوند هدایت نمی‌کند دروغگوی ناسپاس را.»

آیه به صراحت می‌فرماید که مشرکین بت‌ها را پرستش می‌کرده‌اند. یعنی عملی که منحصرأً برای خداوند باید انجام شود را در برابر آنها نیز انجام می‌داند. و همانطور که می‌دانید پرستش در برابر "اله" صورت می‌گیرد. در حالیکه "لا اله الا الله". پس اگر کسی «اله» دیگری غیر از الله قائل باشد، مشرک است.

«اله»: موجود قابل پرستش و جمع آن آلهه است. یکی از شئون خاص خداوند، که هیچ موجود دیگری دارای آن نیست «اله بودن» است.

۳. پیروان دیگر ادیان آسمانی

به این معنا که ایمان به پیامبر اسلام نیاورده‌اند، مثل اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زردشتیان)

اصطلاح اهل کتاب، سی و یک بار در قرآن کریم آمده و در بسیاری از آن موارد در مقابل «مشرکان» ذکر شده است، و این خود نشانه مغایرت مفهوم آن دو است. قرآن در موارد بسیاری، احکام آن دو گروه را از هم تفکیک کرده است. مقصود از «اهل کتاب» پیروان دیگر ادیان آسمانی هستند که پیامبر و کتاب آسمانی دارند.

در جهان، علاوه بر اسلام، فقط دو دین آسمانی وجود دارد که به طور مسلم و به اتفاق آرای علمای اسلامی اهل کتاب اند: «یهود» و «مسیحیت». قرآن کریم به اهل کتاب بودن پیروان این دو دین اشاره کرده، می‌فرماید «أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ» «تا مبدا بگویید: کتاب آسمانی فقط بر دو طایفه پیش از ما نازل شد و همانا ما از آموختن آنها غافل بودیم. (انعام آیه ۱۵۶)»

فقه‌های اسلامی علاوه بر اهل کتاب، ادیان دیگری را به عنوان "مَنْ لَهُ شُبُهَةٌ كِتَاب" مطرح کرده‌اند؛ یعنی ادیانی که هر چند در آسمانی بودن آنها و بعثت پیامبری الهی و ارسال کتابی آسمانی برای آنها تردید وجود دارد، چون پیروان آن ادیان ادعای آسمانی بودن دینشان را دارند، محتمل است که واقعاً اهل کتاب باشند، بنابراین، آنان نیز دارای حکم اهل کتاب خواهند بود.

از گروه دوم که مشابه و در حکم اهل کتابند، دو مورد بیش تر مورد نظر فقیهان و مفسران قرار گرفته است: ۱ - مجوس (زردشت) ۲ - صابئین که هر دو در قرآن ذکر شده‌اند.

۴ - مرتدین و منکران ضروریات دین

منکران ضروریات دین با آگاهی از ضروری بودن آن، مانند نماز و روزه و حج و... یعنی اینکه فرد بگوید نماز با اینکه از فروع دین است و ادای آن واجب، اما من آن را جزء دین نمی دانم. مرتد نیز در زمره این گروه است. لازم به ذکر است که فروع دین به معنای غیر اصلی و بی‌اهمیت نیست چرا که منکر با علم و عمد آن، منکر ضروری دین شده است.

مرتد دو نوع است؛

الف - مرتد فطری

مرتد فطری کسی است که یکی از پدر یا مادرش قبل از تولّد او مسلمان باشد و این شخص بعد از بلوغش اظهار اسلام نماید و سپس از اسلام خارج شود.

ب - مرتد ملّی

مرتد ملّی کسی است که پدر و مادرش قبل از تولّد او غیر مسلمان باشند و این شخص بعد از بلوغش اسلام بیاورد و سپس از اسلام برگردد و اظهار کفر نماید، مثل فرد مسیحی‌زاده ای که اسلام بیاورد و سپس به دین مسیحی برگردد.

۵ - منکران امامت

یعنی هر کس که قول و عملش دلالت بر این کند که امام را به معنای تعریف شده از سوی خدا و رسول قبول ندارد. مانند خوارج که خروج بر امام کرده‌اند، یا ناصبیان که از روی علم و عمد در جهت دشمنی با ائمه: به ایشان در گفتار و رفتار توهین می‌کنند و برخی از غالیان. یعنی کسانی که امام علیه السّلام را خدا بدانند یا قائل به این باشند که خدا در جسم او متجلّی شده است.

لازم است بر این نکته تاکید شود که گرچه شمار اندکی از علمای شیعه عنوان کافر به معنای خاص نوع پنجم را بر غیر امامی اطلاق کرده اند، این استعمال در اصطلاح فقه تأثیری نگذاشته و واژه‌ی کافر در اصطلاح فقه و فقه‌های شیعه در چهار معنای اول منحصر است، و هر جا سخن از کافر و احکام کافر است، مقصود همان گروه‌های چهارگانه است. بنابراین از نظر اصطلاح فقهی،

کافران چهار گروه اند: (اهل کتاب، مشرکان، مادیون و منکران ضروری دین)

حکم انواع کافر

بر اساس فتوای مراجع مانند آیت الله وحید خراسانی، همه انواع کافر به غیر از اهل کتاب یعنی یهودی و مسیحی، نجس هستند. (مسئله ۱۰۷). ایشان در این زمینه فتوای قطعی دارند که اهل کتاب پاک هستند ولی آیت الله سیستانی احتیاط داده اند. لذا بعد از مراجعه به رساله آقای سیستانی و دیدن حکم که احتیاط است، اگر فرد مجدد سوال نمود و خواست که بداند باید چه کند، او را به رساله آقای خراسانی ارجاع بدهید. احتیاطی که آقای وحید خراسانی اعلام کرده‌اند احتیاط مستحب است. یعنی فتوای ایشان پاک بودن است اما رعایت احتیاط را هم بیان کرده‌اند. این برای جلوگیری از اختلاط بیش از حد مسلمین با غیر مسلمین است.

این حکم نجاست شامل مشرکین که تعریفش گذشت و منکرین وجود خدا یا رسالت پیامبر یا معاد می باشد و خوارج و ناصبی و غالیان و منکرین ضروریات دین را نیز شامل می شود.

تذکره؛

منظور از منکر ضروری دین، کسی است که بگوید مثلاً نماز با اینکه از فروع دین است و ادای آن واجب، اما من آن را جزء دین نمی دانم. این فرد منکر است (مرتد) و حکم او با کسی که نماز یا هر ضرورت دیگر دین را که انجام نمی دهد متفاوت است. مثلاً حکم منکر نماز با کسی که نماز را از دین می داند اما آن را به جا نمی آورد متفاوت است. فرد اول کافر بوده و نجس، فرد دوم تنها گناه کاری است که واجبی از واجبات را انجام نمی دهد. اگر دیدیم که فردی یک مرتبه (فقط یک مرتبه) نماز خواند دیگر نمی توان به او گفت که نمازخوان نیست یا منکر نماز است. در مقابل اگر دیدیم که فردی نماز نمی خواند، حق تجسس و سؤال نداریم.

در مورد کسی که ضرورتی از دین را منکر شود گفته شده که کافر است و نجس. علت این حکم آن است که او با این کار در واقع به بخشی از دین کفر ورزیده و از آن برگشته است (ارتداد). این فرد در واقع مرتد محسوب می شود. چرا که دین یک مجموعه

غیر قابل تفکیک است و نمی توان به بخشی از آن ایمان آورد و به بخش دیگر کفر ورزید « أَوْ تَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ

تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ (۸۵ بقره) « يَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ (۱۵۰ نساء) »

طبق فتوای مراجع، حکم در مورد اهل کتاب، بنابر اقوی طهارت ایشان است اما احتیاط آن است که از ایشان اجتناب شود.

منظور از اجتناب یعنی اینکه باید جانب احتیاط در مُراوده با ایشان رعایت شود. مثلاً وقتی دانسته شود که فردی مسیحی است و مراعات نجس و پاکی را نمی کند، یعنی در انجام طهارت از نجاسات مانند مسلمانان عمل نمی کند یا بی مبالاتی در طهارت و دوری از نجاسات دارد یا بواسطه‌ی مصرف مسکرات، نجس و پاک را رعایت نمیکند، باید در رفتار و برخورد با چنین شخصی،

احتیاط را رعایت کرد. عرق او بواسطه‌ی عدم رعایت طهارت فرض بر نجاست دارد. مثلاً از او هنگامی که دستش مرطوب است نمی‌توان چیزی را به این گمان که پاک است دریافت کرد. در هم‌غذا شدن با او باید احتیاط کرد. چون به‌واسطه عدم رعایت طهارت در امور روزمره و غیر مسلمان بودنش، فرض اینست که احتمال نجس بودنش بیشتر از پاک بودنش خواهد بود. ضمن اینکه ممکن است فرد مثلاً مسیحی باشد اما خود را ملزم به رعایت طهارت و دوری از نجاسات بداند. آن احتیاط ذکر شده در اینجا کمی سهل‌تر است.

تذکر مهم؛

بنا به آیات قرآن مانند ۱۹ و ۸۵ سوره‌ی آل عمران، دین اسلام تنها یک مصداق دارد. یعنی از بین تمام گروه‌هایی که ادعای اسلام دارند در نهایت یک گروه بر حق می‌باشد. اما نکته اینجاست که نمی‌شود به استناد این آیات افرادی که غیر از شیعه هستند را کافر نامید. مثل عموم اهل تسنن.

البته باید دقت کرد که «الاسلام فهو التسليم». و بنا به روایات، شرط اینکه فرد در زمره‌ی مسلمانان قرار بگیرد ادای شهادتین (یعنی دو شهادت) است. ضمن اینکه برخی از فقها و علما امامت را لازمه ایمان دانسته‌اند. یعنی بین اسلام و ایمان تفاوت قائل شده‌اند.

لکن بنا به فرموده و سیره عملی ائمه علیهم السلام و تبعیت فقها از ایشان، عموم اهل تسنن خارج از تعریف کافر و حکم مربوط به آن هستند. اما مغرضین از ایشان و کسانی که در تعریف ناصبی و خارجی جای می‌گیرند، خواه از شیعه باشند یا سنی، در دایره‌ی تعریف کافر بوده و احکام آن بر ایشان مترتب است.

باید در نظر داشت که بین فردی که موضوعی را از روی علم به حقیقت آن مطلب منکر میشود و کسی که جاهل به حقیقت است و آن را انکار میکند، فرق بسیار وجود دارد. مثلاً بین یک فرد سنی که اصلاً آگاهی از دین و اصول آن ندارد و چشم به دهان مولوی روستای خود با مفتی اعظم عربستان دارد تفاوت است. فرد اول جحود در برابر امامت ندارد (مستضعف فکری است) چرا که لازمه جحد، داشتن علم است و اما فرد دوم جحود دارد چرا که علم دارد به حقیقت وجود امام و امامت.

این حدیث در ثواب الاعمال شیخ صدوق ص ۱۴۴ یکی از مویدات است که غیر شیعه به صورت عموم، اهل عناد نیستند؛
 أَبِي رَه قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ:
 خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ^(عليه السلام) فِي لَيْلَةٍ قَدْ رَشَتْ السَّمَاءُ وَ هُوَ يُرِيدُ ظُلَّةَ بَنِي سَاعِدَةَ فَاتَّبَعْتُهُ فَإِذَا هُوَ قَدْ سَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ
 اللَّهُمَّ رُدِّ عَلَيْنَا قَالَ فَاتَّيْتُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ أَنْتَ مُعَلَّى قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ لِي التَّمَسُّ بِبِدِكَ فَمَا وَجَدْتَ مِنْ شَيْءٍ فَادْفَعْهُ
 إِلَيَّ قَالَ فَإِذَا بِخُبْزٍ مُتَشَبِّهِ فَجَعَلْتُ أَدْفَعُ إِلَيْهِ مَا وَجَدْتُ فَإِذَا أَنَا بِجِرَابٍ مِنْ خُبْزٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَحْمِلْهُ عَنْكَ فَقَالَ لَا أَنَا أَوْلَى بِهِ
 مِنْكَ وَ لَكِنْ امْضِ مَعِيَ قَالَ فَاتَّيْنَا ظُلَّةَ بَنِي سَاعِدَةَ فَإِذَا نَحْنُ بِقَوْمٍ نِيَامٍ فَجَعَلَ يَدُسُّ الرَّغِيفَ وَ الرَّغِيفَيْنِ تَحْتَ ثَوْبٍ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ

حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ ثُمَّ انْصَرَفْنَا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَعْرِفُ هَؤُلَاءِ الْحَقَّ فَقَالَ لَوْ عَرَفُوا لَوَاسَيْنَاهُمْ بِالذُّقَّةِ وَ الدُّقَّةُ هِيَ الْمِلْحُ...

معلی بن خنیس گوید: امام صادق (علیه السلام) در شبی بارانی از خانه در آمد و راهی سایبان بنی ساعده (که منزلگاه تهیدستان بود) شد و من در پی ایشان راهی شدم.

ناگاه چیزی از آن حضرت بر زمین افتاد و امام (علیه السلام) فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ»؛ خدایا آن را به من بازگردان. راوی گوید: به نزدش رفته و سلام کردم. امام (علیه السلام) فرمود: آیا تو معلی هستی؟ عرض کردم: فدایت شوم! آری؛ پس مرا فرمود: دست بر زمین بکش و هر چه یافتی به من بده. راوی گوید: من نیز هر چه می‌یافتم به امام علیه السلام می‌دادم. دیدم که کیسه‌ای نان بود. عرض کردم: فدایت شوم! اجازه دهید به جای شما من آن را بیاورم.

فرمود: نه، من برای آوردن کیسه از تو سزاوارترم ولی همراه من بیا. راوی گوید: به سایبان بنی ساعده رفتیم. در آنجا گروهی خوابیده بودند. امام علیه السلام زیر جامه هر یک، یک یا دو قرص نان می‌گذاشت تا آخرین فرد آنان تمام شد و ما برگشتیم. هنگام بازگشت عرض کردم: فدایت شوم! آیا اینان حق را می‌شناسند (شیعه هستند)؟ فرمود: «اگر آگاه به حق (شیعه) بودند نمک خوراکشان را هم می‌آوردیم...»

تذکر برای مرتبی: حدیث فرموده اگر آگاه به حقّ ما بودند همه چیز به آنها می‌دادیم، ما (شیعه) که آگاه به حقّ ائمه هستیم باید ختی نمک خوراکمان را هم از ایشان بخواهیم. هر چه که می‌خواهیم از ایشان بخواهیم. بهترین مثال و راهکار، نماز استغاثه به امام زمان ۷ است.

در اصول کافی ج ۲ ص ۲۱۹ این حدیث از امام صادق (علیه السلام) در مورد مراد به اهل تسنن؛ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ الْكِنْدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوِّءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْمْ إِلَيْهِ زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْنًا صَلُّوا فِي عَشَائِهِمْ وَ عُدُّوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ...

شنیدم ابوعبداللّه صادق (علیه السلام) می‌گفت: مبدا مرتکب کاری شوید که ما را در اثر کار شما سرزنش نمایند، چونان که فرزند بدکاره مایه ننگ پدر می‌شود. شما که از همگان بریده‌اید و به ما پیوسته‌اید، زیور ما باشید نه مایه ننگ: در مساجد آنان نماز بخوانید. به عیادت بیمارانشان بروید. در تشییع جنازه آنان حاضر شوید. آنان در کارهای نیک بر شما سبقت نگیرند، زیرا که شما به کارهای نیک سزاوارترید...

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا يَقُولُ- لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ إِنَّ لِي أَبَوَيْنِ مُخَالَفَيْنِ فَقَالَ بَرَّهُمَا كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا

مردی بامام صادق (علیه السلام) عرض کرد: پدر و مادر من مخالف مذهب شیعه می‌باشند، حضرت فرمود با آن‌ها خوشرفتاری کن،

چنان که با مسلمانهای دوستدار ما خوشرفتاری می‌کنی. کافی ج ۲ ص ۱۶۲

در مورد اینکه اهل کتاب نجس نیستند و می‌شود با رعایت احتیاط با آنها مراوده داشت، حدیثی در کتاب کافی ج ۲ ص ۱۶۰ است که در ذیل می‌آید؛

زکریا بن ابراهیم گوید: من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج گزاردم سپس خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: من نصرانی بودم و مسلمان شدم. فرمود: از اسلام چه دیدی! گفت: قول خدای عزوجل که فرماید: «تو کتاب و ایمان نمی‌دانستی چیست، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر که را خواهیم بدان هدایت کنیم»، فرمود: محققاً خدا تو را رهبری فرموده است. آنگاه سه بار فرمود خدایا هدایتش فرما. پسر جان هر چه خواهی بپرس.

عرض کردم: پدر و مادر و خانواده‌ی من نصرانی هستند و مادرم نابیناست، من همراه آنها باشم و در ظرف آنها غذا بخورم؟ حضرت فرمود: آنها گوشت خوک می‌خورند؟ عرض کردم: نه با آن تماس هم نمی‌گیرند، فرمود: باکی ندارد، مواظب مادرت باش و با او خوشرفتاری کن، و چون بمیرد او را به دیگری وامگذار، خودت به کارش اقدام کن، و به کسی مگو نزد من آمده‌ای تا در منی (من) پیش من بیایی ان شاء الله.

زکریا گوید: من در منی (من) خدمتش رفتم در حالی که مردم گردش را گرفته بودند و او مانند معلم کودکان بود که گاهی این و گاهی آن از او سؤال می‌کرد (و او پاسخ می‌فرمود) سپس چون به کوفه رفتم نسبت به مادرم مهربانی کردم و خودم به او غذا می‌دادم و جامه و سرش را از کثافت پاک می‌کردم و خدمتگزارش بودم.

مادرم به من گفت: پسر جان! تو زمانی که دین مرا داشتی با من چنین رفتار نمی‌کردی، این چه رفتار است که از تو می‌بینم از زمانی که از دین ما رفته و بدین حنفیه گرائیده‌ای؟ گفتم: مردی از فرزندان پیغمبر ما به من چنین دستور داده.

مادرم گفت: آن مرد پیغمبر است؟ گفتم: نه بلکه پسر یکی از پیغمبرانست.

مادرم گفت: پسر جان این مرد پیغمبر است، زیرا دستوری که بتو داده از سفارشات پیغمبرانست.

گفتم: مادرم! بعد از پیغمبر ما پیغمبری نباشد و او پسر پیغمبر است.

مادرم گفت: دین تو بهترین دین است، آن را به من عرضه کن، من به او عرضه داشتم و او مسلمان شد و من هم برنامه اسلام را باو آموختم، او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را گزارد و در شب عارضه‌ای باو رخ داد (و بیمار شد) به من گفت: پسر جان! آنچه به من آموختی دوباره بیاموز، من آنها را تکرار کردم، مادرم اقرار کرد و از دنیا رفت، چون صبح شد مسلمانها غسلش دادند و خودم بر او نماز خواندم و در قبرش گذاشتم.

✓ قرآن کریم کفر را به معنای دیگری نیز به کار گرفته است. در این معنا، کفر مذموم نیست :

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»

در اینجا کفر به معنای ردّ طاغوت و ایمان به خدا است. از این آیه بر می‌آید که مؤمن باید به باطل کفر بورزد و به حق ایمان آورد. (آیه‌ی شریفه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی بقره)

مراوده با غیر مسلمانان و سنّی‌ها

در برخورد افرادی که ذکر شد، رعایت اصول اخلاقی و عدم توهین به آنها لازم‌الاجرا است. مانند داستان سید شرف‌الدین و مراوده با مسیحیان یا امام موسی صدر یا سید بحر العلوم که آن‌قدر خوش‌برخورد بودند که حتّی اهل سنّت هم برای قضاوت به ایشان مراجعه می‌کردند. توضیح این‌که بسیاری از مردم بر اثر خوش‌برخوردی ائمه هدایت شده‌اند.

ممکن است مانند داستان زکریّا، مراوده و خوش‌برخوردی ما باعث دعوت و هدایت آنان به اسلام شود.

فقط جهت اطلاع مرّبی

اقسام کفر در کلام امام صادق (علیه السلام)

تقسیم دیگری نیز برای کفر از روایت امام صادق (علیه السلام) وجود دارد؛

۱ - کفر جحود. یعنی عناد.

لازمه جحود، داشتن علم است. پس کسی که علمی به موضوعی ندارد نمی‌تواند هم که عناد به معنای واقعی داشته باشد.

کفر جحود، خود بر دو قسم است :

الف - انکار ربوبیت

انکار ربوبیت بدین معنا است که کسی، خدا و بهشت و دوزخ و رستخیز را انکار کند. کفر زناده و دهریه از این دست است که

قرآن سخن آنان را چنین باز می‌گوید: «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (آیه‌ی شریفه‌ی ۲۴ سوره‌ی جائیه)

ب - انکار همراه شناخت

انکار همراه شناخت یعنی هر چند به وجود خدا یقین دارند، امّا از روی ستمکاری و بزرگ‌طلبی او را انکار می‌کنند.

۲. کفر عُصیان

کفر عصیان بدین معنا است که به خدا ایمان دارند؛ اما از فرمان او سر می‌پیچند و تکالیف دینی را بر نمی‌تابند و انجام نمی‌دهند. نه اینکه آن را از دین ندانند بلکه انجام نمی‌دهند.

۳. کفر برائت

کفر برائت، کفر ناپسندی نیست؛ بلکه از وظایف اعتقادی است و عبارت است از:

- کفر به دشمنان خدا و کافران
- کفر حضرت ابراهیم
- و کفر شیطان به اولیای خود

۴. کفر نعمت

کفر نعمت عبارت از ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی است. قرآن کریم از سلیمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل فرموده است:

« این از فضل پروردگار من است تا مرا به سپاسگزاری و ناسپاسی بیازماید.»

اصل حدیث امام صادق (علیه السلام) در مورد انواع کفر؛

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ وُجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجِهٍ فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ وَ الْجُحُودُ عَلَى وَجْهَيْنِ وَ الْكُفْرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ كُفْرُ النَّعْمِ فَأَمَّا كُفْرُ الْجُحُودِ فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُ مَنْ يَقُولُ لَا رَبَّ وَ لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ وَ هُوَ قَوْلُ صِنْفَيْنِ مِنَ الزَّنادِقَةِ يُقَالُ لَهُمُ الدَّهْرِيَّةُ وَ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ - وَ " مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ " وَ هُوَ دِينَ وَضَعُوهُ لِنَفْسِهِمْ بِالِاسْتِحْسَانِ عَلَى غَيْرِ تَثَبُّتٍ مِنْهُمْ وَ لَا تَحْقِيقٍ لِشَيْءٍ مِمَّا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - " إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ " أَنَّ ذَلِكَ كَمَا يَقُولُونَ وَ قَالَ - " إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ " يَعْنِي بِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى فَهَذَا أَحَدُ وُجُوهِ الْكُفْرِ وَ أَمَّا الْوَجْهُ الْآخَرُ مِنَ الْجُحُودِ عَلَى مَعْرِفَةٍ وَ هُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَا حِدَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ قَدْ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - " وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوبًا " وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - " وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ " فَهَذَا تَفْسِيرُ وَجْهَيِ الْجُحُودِ وَ الْوَجْهُ الثَّالِثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النَّعْمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَخْبِي قَوْلَ سُلَيْمَانَ - " هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ " وَ قَالَ " لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ " وَ قَالَ " فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ " وَ الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - " وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تَخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أَسَارَى تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ

بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ " فَكَفَرَهُمْ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ نَسَبَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَقْبَلُهُ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَنْفَعَهُمْ عِنْدَهُ فَقَالَ " فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ " وَ الْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبَرَاءَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ - " كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ " يَعْنِي تَبَرَّأْنَا مِنْكُمْ وَ قَالَ يَذْكُرُ إِبْلِيسَ وَ تَبَرُّتَهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ " إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ " وَ قَالَ " إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا " يَعْنِي يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ.

الكافي، ج ۲، ص ۳۹۰ وجوه الكفر فى كتاب الله

بچه‌ها جواب سؤالات ارزشیابی زیر را با کمک دوستانشان در جزوه‌شان بنویسند.

۱ - «کفر لغوی» و «کفر اصطلاحی» را تعریف کنید.

۲ - فرق «کافر» و «مشرک» را بنویسید.

۳ - اهل کتاب چه کسانی هستند؟

۴ - «مرتد» کیست؟

۵ - «منکران امامت» چه کسانی هستند؟

۶ - «منکران امامت» نجس هستند یا خیر؟

۷ - «غالی» را تعریف کنید.

۸ - چرا منکر ضروری دین ، کافر و نجس است ؟(با ذکر آیات)

۹ - «مستضعف فکری» کیست ؟

۱۰ - «ناصری» کیست ؟